

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رمزوراز

سادت مسلمانان

دوره، مضمون، شماره، مضمون

دوره هفتم، شماره بیستم / ۳

نام جزوه: رمز و راز سیادت مسلمانان

نویسنده: هیأت تحریریه موسسه درراه حق

ناشر: موسسه درراه حق

نوبت چاپ: مکرر

تاریخ چاپ: ۱۳۹۷ هـ ش

چاپخانه: سلمان فارسی

نشانی: قم، خیابان آیت‌الله مرعشی نجفی (ارم)

کوچه ۲۰ - پلاک ۱۰ - موسسه درراه حق

تلفن: ۲-۳۷۷۴۳۲۲۱ (۰۲۵)

www.darrahehaq.com

سامانه پاسخگویی پیامکی: ۱۰۰۰۲۲۲۳۳۳

رایگان

فهرست مطالب

۵ معیار شناخت تکامل و رکود
۹ راز انحطاط مسلمانان
۲۱ ابزاری بودن دنیا
۲۸ تسلیم در برابر خداوند:
۳۰ گامی در راه عظمت

دوره هفتم، شماره بیستم / ۵

معیار شناخت تکامل و رکود

اگر بخواهیم بدانیم که یک جامعه، پیشرفته است یا در انحطاط به سر می برد، باید به جهان بینی و زیربنای فکری آن جامعه بیشتر توجه کنیم؛ و چون زیربنای فکری و جهان بینی افراد، به عقاید آنان و باورداشت هایشان بستگی دارد، برای شناخت تکامل و رکود آنان، باید عقایدشان را بررسی کنیم.

جهان بینی ملّتی که به مبدأ و معاد، اعتقاد دارد، با آن جامعه که مادّی است و چنین اعتقاداتی ندارد، به طور اساسی تفاوت می کند. جامعه یی که به خدا و معاد عقیده مند است، زندگی را نه هدف، بلکه وسیله ی دستیابی به مقام های والای اخلاقی و تکامل معنوی و روحی می داند.

چنین جامعه‌ی بی به خود اجازه نمی‌دهد که همچون جوامع بی‌خدا، تنها برای جنبه‌های مادی و پیشرفت‌هایی که در این زمینه‌ها وجود پیدا می‌کند، کار کند و از ترقی معنوی غافل بماند.

افراد چنین جامعه‌ی بی، چون در آرزوی رسیدن به هدف عالی و برتر می‌کوشند و کار می‌کنند، در نهایت، به پیشرفتی کامل و حقیقی می‌رسند، پیشرفتی همه‌جانبه که به تمام نیازهای مادی و معنوی فرد و جامعه پاسخ گوید.

هر اندازه هدف و اعتقاد، منحنی و دور از واقع باشد، به همان اندازه، انسان از تکامل حقیقی و امانده و نیازهای واقعی و راستین وی برآورده نخواهد شد.

دوره هفتم، شماره بیستم / ۷

پیشرفت در زمینه های صرفاً مادی، در حقیقت رکود است، زیرا با انحطاط در زمینه های اخلاقی و معنوی همراه است، چون هر انسانی بر آنست که خود را با آن چه در عقیده دارد، تطبیق دهد. زندگی هر گونه باشد، نتیجه ی طرز فکر است و رفتار انسان، نشانی از چگونگی تفکر اوست، حال اگر اعتقاد و ایمان به گونه یی صحیح و بر مبنایی درست استوار باشد، نتیجه ی آن، عزت و عظمت است ولی اگر جامعه اعتقادی نادرست داشت، از تکامل واقعی باز می ایستد، پس بدین نتیجه می رسیم که عظمت، سیادت، پیشرفت و تکامل هر جامعه را در نوع اعتقاد و ایمان و هدف های آن جامعه، جستجو و سپس ارزیابی کرد.

شخصیت و سیادت جامعه، به موجودی های
مادی بالفعل آن نیست، بلکه باید به آرمان ها و
اعتقادات معنوی آن ملت، توجه کرد.

برای ارزیابی علل رشد هر جامعه، توجه به این
نکته ضروری است که آخرین آرزوهای آن جامعه،
چیست؟ آیا فقط آرزوهای او، در تحصیل مظاهر
مادی و حیوانی خلاصه می شود، یا این که فراتر و
بالاتر از آن و در مبدای است که صفات والایی به
فراخنای بی نهایت، در وی جمع است.

کسی که کمالات را در آن سوی مادیّت
می بیند و جهان را تنها به عنوان وسیله و سکوی
پرش، به سوی جهان ابدیّت و حیات جاودانی
می شناسد و آن را بر می گزیند، قهراً، کوشش او بر

دوره هفتم، شماره بیستم / ۹

این است که به کمال درخور این هدف و آرزو برسد و خویشتن را به صفاتی مناسب با آن، آذین کند و همواره بر آنست تا از پستی ها وارهد و در اوج بلند معنوی پرواز کند.

راز انحطاط مسلمانان

۱ - دوری از اهل بیت (علیهم السلام)

به حکم فطرت، جامعه یی که بی رهبر است به هرج و مرج و آشوب دچار می شود.

اسلام که آخرین و کامل ترین دین هاست، به این مسأله، اهمیّت بسیار داده است، طبق عقیده ی راستین شیعه. ولایت و رهبری اجتماع را باید خدای عالم، تعیین فرماید، چون تنها خداست که به تمام مصالح بشری - در شوون گوناگون زندگی مادی و

معنوی - داناست. او می داند چه کسی می تواند این مقام والا را بی هیچ خطا و اشتباه، عهده دار شده و به وظایف سنگین آن عمل کند. این همان مسأله ی بسیار مهم است که شیعه را ممتاز می نماید.

بر طبق این نظر، پس از رحلت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) رهبری جامعه به امیرالمؤمنین علی و یازده فرزندش (علیهم السلام) - که برایشان از لب آزادگان درود - تفویض شد و اینان اهل بیت پیامبر بودند.

و اینک می توان ادعا کرد، بزرگ ترین علت شکست مسلمانان و دست نیافتن جامعه به سعادت و گسترده و کامل همین مسأله بود که پس از پیامبر، خلافت انتصابی به خلافت انتخابی تبدیل شد و مردم

دوره هفتم، شماره بیستم / ۱۱

از حق، دور شدند و خود را در اختیار افرادی نهادند که بر اساس هوای نفس و خواسته های درون، رأی می دادند و اجتهاد می کردند و هر جا صلاح مادی مردم با حق روبرو می شد، آن مصلحت را مقدم می داشتند و گرچه چند، به جهت نزدیکی به دوران وحی، نظام و انتظامی سطحی برقرار کردند اما این انحراف جامعه ی اسلامی را از مسیر حقیقت منحرف و منحرفتر کرد و تنها با بازگشت به همان اصل اساسی و فروتنی راستین در برابر آن، این انحراف و کژی برداشته خواهد شد و جامعه، از بیراهه به راه خواهد آمد.

آری، می باید رهبری این امت، در مکتب اهل بیت (علیهم السلام) مستقر گردد و مردم تنها از این راه به عظمت و سیادت خواهند رسید.

۲ - سستی عقاید

اکنون نزدیک به یک میلیارد مسلمان در جهان زندگی می کنند. همه، خدا، قرآن و جهان دیگر را باور دارند، پس چرا هنگام عمل و هنگام برخورد به دو راهی خدا - شیطان، اوامر حق را نادیده می انگارند و به کژی گام برمی دارند؟ چه شده است که از نیروی قاهره ی حق نمی هراسند و از قدرت های مجازی و نابود شدنی دلهره دارند؟

دوره هفتم، شماره بیستم / ۱۳

چرا در راستای زندگی، بیگانگان را بزرگ می دارند و از سترگی و عظمت حق، بی خبرند؟ یا خبر دارند و به روی خود نمی آورند؟ مسلمانانی که به قرآن معتقدند، چرا گروه، قضاوت قرآن را در روابط اجتماعی خود نمی پذیرند و این برنامه ی آسمانی، در زندگیشان نفوذ و تأثیری که باید، ندارد؟ چرا به احکام و قوانینی که بر خلاف قرآنست، تن در می دهند و داوری اسلام را در اختلاف ها و درگیری های خود نمی پذیرند؟ مسلمانان به معاد و جهان دیگر، عقیده مندند، چرا با وجود این، به کارهایی دست می زنند که می دانند جزای آن جز آتش و خشم حق، چیز دیگری نیست؟

پاسخ به همه ی این پرسش ها چنین است که:
بیشتر مردم می پندارند پذیرفتن خدا، قرآن، معاد در همان چارچوب ذهن، بسنده است و برای رستگاری خود، در جستجوی هیچ گمشده یی بر نمی آیند و ایمان راسخ و قوی ندارند و به تضادهای عقیده و عمل خود، اهمیّت نمی دهند، و به مسؤولیّت های خویش بعد از پذیرفتن اصول اسلام، آشنا نیستند و به عبارتی دیگر از اسلام بیشتر حقوق را پذیرفته و تکالیف را وانهاده اند. در حقیقت، درک اینان نسبت به ارکان اسلام، ناقص است. باید شناختشان نسبت به حقایق قرآن و مبدأ و معاد، آن چنان قوی و پایه های عقیده ی آنها چنان استوار و محکم باشد که همانند پاره یی از اصحاب پیامبر و امام معصوم(علیهم

دوره هفتم، شماره بیستم / ۱۵

السلام) درود خدا بر آنان - نشانه های اعتقاد به اسلام، از چهره ی و کردارهایشان، نمودار باشد. به گونه یی باشند که همانند آن پاکمردان پیشین، چگونگی رفتارشان، معرف اسلام به معنای راستین باشد.

۳ - کژ فهمی برخی مبانی اسلام

یکی دیگر از عوامل انحطاط، کج فهمی نسبت به برخی از مبانی اسلام است.

در گسترده ی ذهن برخی، اعتقاد به تقدیر و سرنوشت، پستی زندگی فانی دنیا در برابر جاودانگی آخرت، انتظار فرج، قناعت، صبر، رضا، تسلیم و توکل به گونه هایی نادرست، جاگیر شده و گروهی

چنین پنداشته اند که اینها همه، عوامل عقب ماندگی است.

ما در این جا به طور فشرده، فرق میان باورداشت های مردم در برخی از این مبانی را با برداشتی واقعی که اسلام از همین مبانی دارد، خواهیم آورد.

تقدیر: در لغت یعنی اندازه گیری، و از نظر اصطلاح اسلامی، یعنی این که همه ی کاینات به اندازه و براندازه آفریده شده اند. موجودات، از بی نهایت کوچک تا بی نهایت بزرگ، همه، روی حساب و اندازه ی ویژه ی نفس الامری خود خلق شده اند و برای هر کاری شرایط ویژه ی آن، در نظر گرفته شده است.

دوره هفتم، شماره بیستم / ۱۷

انسان نیز که جزئی از این عالم متتها دارای اراده و اختیار می باشد، می باید زندگیش را بر این اصل قرار دهد و بداند، هر کار نتیجه یی ویژه ی خود دارد، اگر کاری نیک انجام دهد، فرجامش نیکو و خیر و اگر عملی زشت، پایانش شر است. قرآن عزیز می فرماید: «آیا جزای نیکی، به جز نیکی است؟»^۱.

هر که عمل صالح به جا آورد، به نفع خویش و هر که بد کند، به ضرر خود، رفتار کرده است، خدا بر بندگان ستمکار نیست.^۲

۱. سوره های الرحمن، آیه ی ۶۰، فصلت، آیه ی ۴۶، جائیه، آیه ی ۲۱.

۲. سوره های الرحمن، آیه ی ۶۰، فصلت، آیه ی ۴۶، جائیه، آیه ی ۲۱.

آنان که بدکرداری کردند، آیا گمان دارند که با ایشان در حیات و مرگ همچون کسانی رفتار می‌کنیم که گرویدند و عمل صالح به جا آوردند؟ چه بد حکم می‌کنند.^۱ «وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^۲ برای انسان جز آن چه کوشیده است، وجود ندارد.

از این آیه‌ها برمی‌آید که هیچ‌گاه در زمینه‌ی کوشش و اعمال خیر، تقدیر هیچ‌کس، عذاب و ذلت و عقب‌ماندگی نخواهد بود و در مورد اعمال زشت،

۱. سوره‌های الرحمن، آیه ی ۶۰، فصلت، آیه ی ۴۶، جاثیه، آیه ی ۲۱.

۲. سوره ی نجم، آیه ی ۳۹.

دوره هفتم، شماره بیستم / ۱۹

سرنوشتش را ثواب و عزّت و پیشرفت، رقم نخواهد زد.

مسلمان، با اعتقادی این چنین می تواند به سوی عزّت و عظمت گام بردارد زیرا می داند که سعادت او مرهون تلاش و کارهای نیک و ذلّت او نتیجه ی سستی و اعمال زشت است؛ و خداوند تغییر وضع هر جامعه را وابسته به تغییراتی می داند که خودشان در خویش ایجاد می کنند. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۱ همانا خدا آنچه را که در ملت است دگرگون نمی کند مگر (آن گاه) که آنچه در خودشان است، دگرگون سازند.

البته گاهی بر اساس نظام کلی عالم، رویدادهایی وقوع می یابد که کوشش بشر و دست او در آن، راهی ندارد مانند فرزند داشتن یا نداشتن، دختر داشتن یا پسر داشتن، مدت عمر و غیره... که ارتباطی به مسأله ی مورد نظر ما و آزادی و اختیار انسان در زمینه ی سازندگی خود، ندارد.

عذاب و مجازات، همواره برای تخلف از تکلیفی است که بر اساس اراده ی آزاد انسان، مستقر شده است. چنین برداشتی از تقدیر، هیچ اشکالی پدید نمی آورد اما اگر آن را بازگونه معنا کنیم و بگوییم انسان در سرنوشت خود، دستی ندارد و هر کسی دارای تقدیری است ویژه ی خویش، که از دایره ی تنگ یارایی های او خارج است، به نتیجه یی

دوره هفتم، شماره بیستم / ۲۱

خطرناک می‌رسیم یعنی حالت سازندگی و چگونگی انقلابی بودن انسان از دست می‌رود و نتیجه ذلت است، زیرا دیگر پوییش و کوشش در راه خیر، بی نتیجه تلقی می‌گردد.

ابزاری بودن دنیا

اگر اسلام، دنیا را ابزار می‌داند بدین معنا است که نباید آن را هدف قرار داد، بل باید به عنوان وسیله‌ی در راه هدف از آن بهره‌گرفت. و بدیهی است که تحصیل نیرو و قدرت و استقلال و پیشرفت، نیاز به زمینه‌های دنیوی دارد. اسلام با کار و ایجاد رفاه همگانی، نه تنها مخالف نیست، که آن‌ها را لازمه‌ی عزت و سربلندی هم می‌داند، منتها در صورتی که

آدمی را از پیشرفت های معنوی و اخلاقی و تکامل روحی باز ندارد.

قناعت: یعنی انسان به آنچه در دنیا از راه حلال به دستش می رسد راضی و بدان شاکر باشد و به حرام و کارهای ناشایسته نپردازد. و برای آنچه که پس از کوشش و کار نتوانسته است به دست آورد، ناراحت نباشد.

البته این بدان معنا نیست که رکود اجتماعی را بپذیرد، و در برابر مشکلات بی تفاوت بماند، بلکه باید کوشا و استوار باشد، ولی اگر کوشش کرد و آنچه می خواست نیافت نباید نومید گردد و رو ترش کند و نشاط خود را در ایستادگی و تکاپو از دست بدهد؛ قناعت یک رضایت و نشاط درونی است، و

دوره هفتم، شماره بیستم / ۲۳

موجب دوام امید و نیز انسان را از آلودگی به گناه و حرام باز می دارد؛ قناعت به این معنا نه تنها موجب ذلت نیست، که باعث عزت نفس و آرامش خاطر نیز هست.

حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

می فرمایند: قَدْ عَزَّ مَنْ قَنَعَ^۱ و همو درباره طمع فرموده اند: اَلطَّمَعُ مَذَلَّةٌ حَاضِرَةٌ^۲.

آنان که قناعت را موجب ذلت دانسته اند،

پنداشته اند که قناعت به معنی رها کردن کار و کوشش و باز گذاشتن دست ستم پیشگان و ستمگران

۱. شرح آقا جمال بر غرر الحکم، ج ۴، ص ۴۷۴ و ج ۱، ص ۱۲۰.

۲. شرح آقا جمال بر غرر الحکم، ج ۴، ص ۴۷۴ و ج ۱، ص ۱۲۰.

و به کنجی خزیدن و همین دلخوش داشتن است، در حالی که اسلام با این تلقی از قناعت موافق نیست و پیروان خود را همواره به کار و فعالیت و قطع کردن دست ستمکار و دستیابی به عزت و سربلندی، فرا می خواند.

شفاعت: یعنی آدمی گناهکار، به انسان عالی رتبه یی هم چون امامان و پیامبران، توسل جوید و با ضمیمه کردن کمک آنان، خود را مشمول عفو و لطف الهی قرار دهد و این معنا نه تنها موجب عقب ماندگی نیست، بلکه باعث می شود بشر هیچ گاه به نومیدی دچار نگردد و بدیهی است که ناامیدی، گناهی بزرگ و موجب ذلت و انگیزه ی ترک کارهای نیکو است.

دوره هفتم، شماره بیستم / ۲۵

گناهکار، اگر ژرفای معنای شفاعت را دریابد، نخست می‌کوشد تا خویشتن را سزاوار شفاعت کند و آبرویی داشته باشد تا از شفاعت شفیعان بتواند بهره گیرد و نیز معنای شفاعت این نیست که دنبال گناه برود و یا در گناه لالابالی گردد. مفهوم شفاعت عبارت از این است که اگر کسی از روی غفلت و جهل، دچار گناه شد، نا امید نشود، نا امیدي و یأس از خویش، تحرک را می‌سوزاند و از میان می‌برد. و نیز از اثرات جنبی و تلویحی شفاعت، بزرگ داشت و تعظیم مقام راهبر در دل راهگذار و پیرو است.

صبر: در فرهنگ اسلامی، مفهومی دینامیک و سازنده دارد، در اسلام صبر به معنای شکیبایی و

تحمل مشکلات حوادث زمان و مجاهدت‌ها و انجام فریضه‌های الهی و ترک امیال نفسانی و هواها است. و هرگز منظور اسلام از صبر، در بردارنده‌ی معنایی ایستا و منفی نیست. حضرت امام امیرالمؤمنان علی (علیه السلام) می‌فرماید: **الصَّبْرُ عَوْنٌ عَلَى كُلِّ أَمْرٍ**^۱ شکیبایی، در همه کارها یاور است و **يَا: اصْبِرْ تَطْفَرُ**^۲ شکیبایی ورز تا پیروز گردی.

در این دستورها، می‌بینیم که نخست هدفی (=کار، پیروز شدن) در نظر آورده شده، سپس بر صبر به عنوان عاملی مؤثر، در رسیدن به آن هدف، تأکید گردیده است.

۱. شرح آقا برغررالحکم، ج ۱، ص ۱۹۶ و ج ۲، ص ۱۷۰.

۲. شرح آقا برغررالحکم، ج ۱، ص ۱۹۶ و ج ۲، ص ۱۷۰.

دوره هفتم، شماره بیستم / ۲۷

پس، صبر به هیچ وجه، به معنی ذلت کشیدن نیست.

انتظار فرج: بدین معنی نیست که آدمی به انتظار ظهور حجة الله القائم - روح جهان فدای خاک پای وی باد - از انجام وظایف دینی خود، در برانداختن فساد و ظلم، خودداری کند، بلکه به معنی آمادگی برای هرگونه اصلاح دینی است یعنی انسان به خودسازی پردازد و برای شرکت در نهضت عظیم و قیام قطعی امام (علیه السلام) - درود هماره ی خداوند بر او - که مصلحی جهانی است، خود را آماده کند و به پیروزی نهایی امیدوار باشد. بی تردید، ملتی که در چنین انتظاری به سر می برد، باید خود

صالح و شایسته و به تضادهای درونی خویش پایان داده باشد.

تسلیم در برابر خداوند:

یعنی پس از کوشش‌ها و پی‌گیری‌ها و مبارزه‌ها، اگر خواست خدا مطابق و بر وفق خواست انسان نبود، راضی باشد. پس مفهوم این تسلیم، تنها تسلیم در برابر خداوند است نه ستمگران، و اسلام سرسپردگی و تسلیم در برابر ستم و زورگویی را به شدت مذموم می‌دارد.

توکل: یعنی انسان با اعتقاد به خداوند و تکیه بر لطف و عنایت او، به کار دست یازد و از موجودیّت‌ها، استفاده کند و یأس و نومیدی در هیچ حال در او راه نیابد.

دوره هفتم، شماره بیستم / ۲۹

پس مفاهیمی چون انتظار فرج، تسلیم و توکل نیز، اگر درست معنا و درک شود، سازنده و موجب پیشرفت و مایه ی عزّت و سربلندی خواهند بود، نه باعث شکست و عقب ماندگی.

۴ - توجّه به غرب

به دنبال آشنایی هر چند اندک با مبانی اسلام و نداشتن درک درست از آنها، مسلمانان به تدریج از اسلام بیگانه شدند و برخی از ملل اسلامی، در همه چیز به سوی غرب گراییدند، به طوری که تقریباً یکسره در تمام شئون زندگی به تقلید کورکورانه از غربی ها پرداخته و استقلال فکری خویش را از دست دادند. پیوندشان را با گذشته گسستند و در

۳۰ / رمز و راز سیادت مسلمانان

فنون جنگی، آیین مملکت داری و آیین مدنی، قضایی و سیاسی، به غرب دل بستند.

به کفاره ی این غرب زدگی، جامعه ی پرافتخار اسلامی به انحطاط و عقب ماندگی دچار شد و از این راه، زیان های بسیار، بر اسلام و مسلمانان، وارد آمد. توجّه به غرب، عاملی شد که مسلمانان تمام ارزش های فرهنگی گذشته ی خود را فراموش کنند و شخصیت های علمی خود را، نشناسند و در نتیجه، سیر تکاملی منابع علمی آنان نیز، متوقف ماند.

«کجا شد آن همه عزّ و شرافت مشرق؟»

گامی در راه عظمت

برای دستیابی به عظمت خویش، باید مبانی اسلام و قرآن را پاکیزه بفهمد و آن را به کار بندد. الگوی عمل

دوره هفتم، شماره بیستم / ۳۱

را خوب بشناسد و بداند از چه کسی پیروی کند. بداند حق ندارد نسبت به جامعه ی اسلامی بی تفاوت باشد، بلکه باید با فساد مبارزه کند و با «امر به معروف و نهی از منکر» دیگران را به صلاح آورد و... .

در این صورت، خدا را به گونه ی دیگری می شناسد و می داند ذات حق، دارای کمالی بی پایان است:

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا؛^۱

كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛^۲

وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا؛^۱

۱ . سوره ی احزاب، آیه ی ۱ .

۲ . سوره ی احزاب، آیه ی ۵ .

وَ كَانَ اللهُ قَوِيًّا عَزِيْزًا؛^۲
وَ كَانَ اللهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرًا؛^۳
وَ كَانَ اللهُ بِالْمُؤْمِنِيْنَ رَحِيْمًا^۴

و می کوشد تا خود را در حدّ امکان، به این صفات خدایی، بیاراید و از پستی ها و به اوج کمال، صعود کند؛ در نتیجه، وارسته ترین انسانها به وجود آید و بهترین نظام ها، یعنی مقرّرات الهی پیاده خواهد شد؛ کسانی که به علم خدا ایمان دارند و به آن ارج می نهند؛ به دانش مهر خواهند ورزید و در

۱ . سوره احزاب، آیه ی ۹ .

۲ . سوره ی احزاب، آیه ی ۲۵ .

۳ . سوره ی احزاب، آیه ی ۲۷ .

۴ . سوره احزاب، آیه ی ۴۳ .

دوره هفتم، شماره بیستم / ۳۳

راه پیشبرد آن خواهند کوشید، تا دانشمندانی بزرگ،
پرورده گردد و به وجود آید.

کسانی که به بخشش الهی معتقدند و آن را
زیبا و نیکو، می دانند، سعی می‌ورزند، از
لغزش کاران پاکدل درگذرند و آنان را بیخشانند.
آن که خدا را منتقم می داند، با ستمکاران کنار
نمی آید و دست آنها را از ستم به مظلومان کوتاه
می کند و به کیفرشان می رساند. کسی که خدا را
عزیز می داند، حاضر نیست در برابر تجاوزکاران،
خضوع کند و آنها را عزیز بداند، عزت را دوست
می دارد و با پیروی از دستورهای خدایی، در راه نیل
به آن می کوشد تا عزت را در خویش به وجود
آورده و آن را دریابد و تن به مذلت در ندهد.

توجه به هر یک از صفات عالی خدا و شناخت صحیح آن، راهی تازه و حیاتی تازه تر، فرا راه مسلمان می گذارد.

چنان که عبادت و طاعت، هرگاه به خدا اختصاص یابد، انسان را از یوغ اسارت زورمندان رهانده و از قیدهای بندگی و بردگی مردم، آزاد می سازد و نیز از اسارت خواسته ها و امیال نفسانی خویش رهایی می بخشد.

توجه به این که: همه ی انسان ها آفریده ی خدا هستند و در این جهان پناهاده اند تا برادرانه، زندگی کند و به کمال رسند، احساس برادری و اخوت را زنده می کند و خوبی ها را چون شکوفه های شاداب بهاری، در باغ جان آدمها، می شکوفاند و

دوره هفتم، شماره بیستم / ۳۵

خاربوته‌های کینه‌ها، پستی‌ها، کم‌نظری‌ها را
می‌خوشانده و درخت پایور دوستی را در دل‌ها
می‌نشانده... .

ایمان به خداوند و این باور داشت که او به
همه‌ی کارها آشنایی دارد و برای هر کاری، حسابی
وجود دارد؛ انسان را متعهد بار می‌آورد و بنابراین
می‌کوشد، حقوق و تکالیف را بشناسد و به وظایف
خویش عمل کند.

باری، پس، شناخت ما از قرآن و اسلام، ضعیف
و کم‌رنگ است و باید با قرآن و اسلام، بیشتر آشنا
شویم و نیز با رهبران دینی. چرا که شناخت صحیح
رهبران دینی، انسان را به پیروی از آنان، سوق
می‌دهد و محبت آنان، آدمی را برای اتصاف به

صفات و عمل به کردار آنان، آماده می سازد. بدیهی است که با شناخت درست دوست، دشمن را نیز درست باز می شناسد و دیگر هیچ گاه به هیچ نوع، برده و جیره خوار استعمارگران، نخواهد داد.

از خداوند خواستاریم. مسلمانان را از این خواب عمیق، برانگیزاناد تا خویش را از عقب افتادگی ها و عقب نگاه داشتیگها، برهانند و سطوت و شوکت گذشته‌ی خویش را متناسب با زمان، بازیابند و تکرار می کنیم که:

تا مسلمان خود تغییری در رفتار و کردار ندهد، به عزت مطلوب، نخواهد رسید که خدا فرموده است:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ.

دوره هفتم، شماره بیستم / ۳۷

و نیز باید بدانند که سربلندی در شناخت صحیح اسلام و به کار بستن آن، نهفته است و توسل به راست و چپ جز خواری، بهره یی ندارد که قرآن فرمود:

الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ، مِنْ دُونِ
الْمُؤْمِنِينَ آيْتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ؟، فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا.

کسانی که کافران را به جای مؤمنان به دوستی می گیرند، آیا عزت را نزد آنان می جویند؟، همانا عزت همه اش برای خدا است^۱.

ما به خواست خدا در آینده، پاره یی از حقایق اسلامی را که سازنده و آگاه کننده است، در نشریه های پی در پی دیگری مطرح خواهیم ساخت،

۳۸ / رمز و راز سیادت مسلمانان

با این امید که سود و بهره‌ی آن در جهت انگیختن
مسلمان به سوی افقهای روشن سربلندی و شکوه،
همگانی و پایدار باشد.

پایان